



بررسی وجوه تشابه و تفاوت جنبش‌های عربی در کشورهای خاورمیانه

مجتبی مقصودی^۱

شقایق حیدری^۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱۰

چکیده

از اواخر سال ۲۰۱۰ در خاورمیانه و شمال آفریقا و در جهان عرب جریان‌هایی آغاز شده، که برخی از آنها به وقوع انقلاب در کشورهایی مانند تونس، مصر و لیبی انجامید و در برخی کشورها مانند یمن و بحرین، در حال وقوع و شکل‌گیری است. این موضوع توجه بسیاری از صاحب‌نظران و تحلیل‌گران در داخل و خارج منطقه را به خود معطوف داشته است؛ این تحولات دومین‌وار که از آن تحت عنوان «بهار عرب» یاد می‌شود، برای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، و بر روی تمامی کشورهای منطقه از جمله ایران، می‌تواند پیامدهای بلندمدتی داشته باشد. این تأثیرات شاید در کوتاه مدت چندان ملموس و محسوس نباشد، ولی در درازمدت تأثیرات گسترده‌ای بر کل منطقه خواهد گذاشت که این مسئله، خود گواه اهمیت این جنبش‌ها و تحولات است. برای این اساس مقاله حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی وجوه مختلف تشابه و تفاوت این جنبش‌ها در خاورمیانه، نحوه برخورد کشورهای مربوطه با آن‌ها، نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در برخورد با این جنبش‌ها و آینده‌شناسی این جنبش‌ها می‌پردازد. دموکراسی خواهی، مشکلات اقتصادی، نبود عدالت اجتماعی، حکمرانی بد، خفقان سیاسی، شکاف طبقاتی و نقش جوانان، زنان و رسانه‌های نوین، از جمله عواملی هستند که در شکل‌گیری بهار عرب مؤثر بوده‌اند. البته باید توجه داشت که میزان تأثیر هر کدام از این عوامل، نحوه برخورد حکومت‌ها با این جریان‌ها و شکل مقاومت و اعتراض، در کشورهای مورد بررسی یکسان نبوده است، که پژوهش حاضر به این موضوع و سایر موارد تشابه و تفاوت این تحولات نیز می‌پردازد.

واژگان کلیدی: جنبش‌های عربی، جهانی شدن، خاورمیانه، دموکراسی خواهی، رسانه‌های نوین.

۱- دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، (M.maghsoudi@iauctb.ac.ir).

۲- دکترای جغرافیای انسانی و عضو هیات علمی دانشگاه تهران (Heidari.shaghayegh@yahoo.com).

مقدمه:

تا چندی پیش تحولات گسترده در سیستم سیاسی و اجتماعی منطقه خاورمیانه برای بسیاری از مردم منطقه و ناظران خارجی قابل تصور نبود و یا بسیار دوردست به نظر می‌رسید. اما، با وجود وقوع تحولات ناشی از بهار عرب بسیاری از تصورات پیشین فروریخت. در این راستا سؤالات متعددی مطرح می‌شود؛ از جمله اینکه این تحولات چگونه به وقوع پیوست؟ چگونه جریان اقتدارگرا از هم پاشید؟ و چگونه هویت‌های جمعی که لازمه یک جنبش اجتماعی است خلق شد؟ این مسایل نیاز به مطالعات دقیق‌تری دارد، اما با توجه به اطلاعات موجود می‌توان مواردی را مطرح کرد.

متغیرهای متعددی از جمله نقش رسانه‌های نوین، حرکت جوامع به سوی فرآیند جهانی شدن، شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی موجود در کشورهای عربی و ناکارآمدی سیستم‌های سیاسی مستقر را در چگونگی شکل‌گیری این حرکت‌ها می‌توان جستجو کرد، اما مهم‌ترین متغیر دخیل در شکل‌گیری این جنبش‌ها آغاز روند دموکراسی خواهی مردم منطقه است، آنچه که خاورمیانه مدت‌هاست از نبود آن رنج می‌برد. شهروندان تونس مبدع اعتراضاتی بودند که موجی از درخواست‌ها و مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اقشار متفاوت مردم را در بر گرفت و دامنه این جنبش‌ها به مصر، لیبی، یمن، بحرین و دیگر کشورهای عربی کشیده شد و همچنان ادامه دارد.

به طور کلی در مورد علل وقوع بهار عرب در بین محققان و تحلیل‌گران اتفاق نظر وجود ندارد؛ برخی این جنبش‌ها را حرکت‌هایی ضدغربی و ملهم و متأثر از غرب ستیزی می‌دانند، برخی نیز معتقدند این جنبش‌ها غرب ستیز نیستند و با هیچ فرهنگ و تمدنی سر ستیز و جدال جنگ ندارند، بلکه لبه تیز تیغ آن‌ها علیه استبداد، دیکتاتوری، خودکامگی حاکم بر جهان عرب است. همچنین، برخورد حکومت‌ها با این تحولات ابعاد مختلفی داشته است. در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده شده است. با استفاده از این روش متغیرهای مختلف تأثیرگذار بر شکل‌گیری بهار عرب در خاورمیانه شناسایی شده، رابطه بین این متغیرها در هر کدام از کشورهای مورد مطالعه تبیین شده و سپس به وجوه تشابه و تفاوت جنبش‌های نشأت گرفته از بهار عرب در کشورهای مختلف پرداخته می‌شود. در

نهایت نیز با توجه به وضع موجود، به آینده‌شناسی این جنبش‌ها پرداخته می‌شود.

نشانه‌ها و متغیرهای دخیل در جنبش‌های اجتماعی جهان عرب

در مورد علل وقوع بهار عرب، چندین دیدگاه و متغیرمختلف مطرح است که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. توسعه نامتوازن

بر اساس نظریه توسعه نامتوازن، حاکمان دیکتاتور در این کشورها با اهمیت دادن به توسعه اقتصادی، سبب به وجود آمدن طبقه متوسط جدیدی شده‌اند که خواسته‌های سیاسی دارند. خواسته‌هایی که در بطن توسعه سیاسی نهفته است و در بردارنده آزادی خواهی، حقوق شهروندی و حقوق دموکراتیک مدرن بوده و دولت‌ها با آن مخالفند. این نظریه معتقد است که به وجود آمدن رفاه نسبی در این کشورها، باعث طرح مطالبات دموکراتیک در این کشورها شده و سبب اعتراض مردم به دولتمردان دیکتاتور شده است (عبیری، ۱۳۸۳: ۶۰-۵۶).

۲. خواست کشورهای غربی

دیدگاه دوم معتقد به این نکته است که غرب و به طور خاص آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که بحران مشروعیت جدی حاکمان عرب، در فرآیند بازیابی هویتی جدید مردم این کشورها، امری است که بیش از این دوام نخواهد آورد و لذا بایستی تا دیر نشده، جایگزینی برای این حاکمان پیدا کرد. از این رو، در این تئوری، اگر حاکمان فعلی با حفظ رویه دیکتاتوری، با سرکوب شهروندان و بستن فضای سیاسی حکومت می‌کنند، حاکمان جدید بایستی زیر عنوان دموکراسی و حقوق بشر حکومت کنند. در واقع از نظر آنان مهم این است که هژمونی غرب حفظ شده و حاکمیت غیر مستقیم غرب در این کشورها بازتولید شود، خواه تحت لوای دیکتاتوری، و خواه تحت لوای دموکراسی که البته مورد آخر بسیار کم هزینه‌تر است. لذا در هر دو صورت، برنده اصلی در این معادله آمریکا و غرب است (www.mepc.org).

۳. بحران در کشورهای عربی

در این دیدگاه، ظهور بهار عرب در خاورمیانه، موجی جدید از پاسخ به بحران طولانی مدت در این کشورها است. لذا، بحران اقتصادی و معیشتی که ناشی از سوء مدیریت نخبگان حاکم بوده و در دراز مدت، منجر به پیدایش طبقه‌ای فقیر و تهیدست و حاشیه‌نشین شده است، می‌تواند به همراه سایر عناصر بحران، که همان بحران هویت، مشروعیت و بحران فرهنگی است، زمینه ساز شکل‌گیری این جنبش‌ها باشد. همچنین بر این اساس، هر گاه دستاوردهای گروه فاقد امتیاز و تهی‌دستان در جوامع جهان سوم توسط قدرت سیاسی تهدید شود، آن‌ها از طریق اقدامات مستقیم به حرکت‌های آشکار و جمعی دست می‌زنند که می‌تواند نمودی سیاسی پیدا کند.

از این منظر، بیشتر رهبران عرب در خاورمیانه از مشروعیت، پایگاه مردمی و سرمایه سیاسی لازم برای درپیش گرفتن سیاست‌های کارساز و سودمند بی‌بهره بوده‌اند و از همین رو نتوانسته‌اند ستون‌های نگهدارنده یک نظم عمومی با ثبات باشند. ناتوانی یا کوتاهی آنان در اجرای سیاست‌های اجتماعی سودمند، به کاهش بیش از پیش مشروعیتشان انجامید و برای ماندن بر سرکار، ناگزیر از کاربرد زور بوده‌اند. ضعف مشروعیت نخبگان حاکم و عدم اتخاذ رویکردهای سیاسی و اجتماعی درست در بطن جوامع و در نتیجه آن افزایش روز افزون مشکلات مردم، باعث روی آوردن حاکمان به استراتژی‌های سرکوبگرانه و محدود کننده در این کشورها شده است. همچنین، شکاف طبقاتی و اجتماعی، رواج فساد و مصرف‌گرایی در طبقه نخبگان حاکم و طبقات بالا دستی، موجب شکاف‌های فرهنگی - سیاسی عظیمی در این جوامع شده است (Ahmed, 2011).

۴. ناکارآمد بودن نظریه دولت رانتی

نظریه دولت رانتی یا دولت نفتی طی این سال‌ها جایگاه مهمی در نظریه‌پردازی علوم سیاسی درباره دولت‌های خاورمیانه داشته‌است. در این نظریه گفته می‌شود که رانت نفت، به دلیل قرار دادن دولت در جایگاهی مستقل از جامعه و فشارهای سیاسی، موجب غیر پاسخگو بودن دولت می‌شود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۱-۴۰). اما، امروزه وجود درآمد بالای نفت، یا هر محصول دیگر، نمی‌تواند به وسیله هیئت حاکمه انحصارگر در جهت حفظ بقای خود در قدرت و سرکوب و کنترل جنبش‌های مخالف استفاده شود. رانت همچنین

نمی‌تواند برای خرید اپوزیسیون یعنی برای برآورده کردن نیازهای مادی بخشی از جامعه که پتانسیل مخالفت را داشته باشد، مورد استفاده قرار بگیرد. واقعیت این است وقتی جامعه‌ای به درجه‌ای رشد کرد که افراد به موضوعاتی ورای نیازهای مادیشان حساسیت نشان بدهند، استراتژی «خرید اپوزیسیون» محدودیت خودش را نشان می‌دهد. چون برای بسیاری از شهروندان فقط درخواست شغل، مسکن و غذا مطرح نیست، بلکه سایر خواسته‌ها به همان اندازه مهم می‌شوند. خواسته‌هایی مانند احترام به عزت و شرافت فردی و جمعی.

۵. دینامیزم‌های مشترک منطقه‌ای

به نظر می‌آید مفهوم منطقه و دینامیزم‌های سیاسی و اجتماعی مشترک منطقه‌ای باید بیش از گذشته در علوم اجتماعی مورد توجه قرار گیرند. هرچند ممکن است کشورهای مختلف در یک منطقه با هم تفاوت‌هایی نیز داشته باشند؛ اما آنچه به یک منطقه، مانند خاورمیانه، اعتبار علمی می‌دهد این است که تفاوت‌های موجود درون یک منطقه به مراتب ناچیزتر از تفاوت‌های این منطقه و بقیه مناطق جهان هستند. در مورد خاورمیانه، تحولات سیاسی و شعله‌ور شدن آتش خیزش‌ها و انقلاب‌ها در کشورهای عربی یکی پس از دیگری، خود نشان دهنده معنادار بودن مقوله خاورمیانه به خصوص مقوله دنیای عرب است. واقعیت این است که علاوه بر شباهت‌ها در سیستم سیاسی آن‌ها (حکومت‌های تک محور یا دیکتاتوری) برنامه‌های اقتصادی نئولیبرال و دولت‌های رانتی و اسلام سنی به عنوان دین اکثریت، مهم‌ترین عامل پیوند و ارتباط این مردمان زبان مشترک عربی است. وجود زبان مشترک استفاده از اخبار و ارتباطات رسانه‌ای از طریق روزنامه، رادیو، تلویزیون و به خصوص اینترنت و شبکه‌های اجتماعی را بسیار تسهیل می‌کند. بنابراین فعالان عرب گروه‌های جامعه مدنی نیروهای اپوزیسیون ارتباط عالی با هم دارند، اخبار یکدیگر را دنبال می‌کنند و از تجربیات هم بهره‌مند می‌شوند. از این گذشته حس نزدیکی به یکدیگر به عنوان جزیی از دنیای بزرگ‌تر عرب، نیروهای فعال سیاسی یک کشور عربی را نسبت به تحولات سیاسی در کشور همسایه به مراتب حساس‌تر می‌سازد. از این رو بروز جنبش‌های اعتراضی به شدت در بین مردم این کشورها تسری پیدا می‌کند (Osman, 2011).

۶. بیداری اسلامی

برخی از پژوهشگران و کارشناسان، به ویژه در جمهوری اسلامی ایران، علت عمده

تحقق بهار عرب در خاورمیانه را خیزش موج بیداری اسلامی در این کشورها می‌دانند که علیه حاکمان دیکتاتور در کشورهای عربی شکل گرفته است. در این نگاه، تحولات جهان عرب، مرهون پیروزی انقلاب اسلامی و ادامه این انقلاب عظیم و فراملی می‌باشد، که می‌تواند نوید دهنده شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی در خاورمیانه با حاکمیت مردمی باشد. از این منظر، انقلاب اسلامی ایران که برخی به عنوان آخرین انقلاب قرن بیستم و برخی آن را انقلاب دوران پست مدرن می‌دانند، بدون تردید یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخی قرن بیستم می‌باشد که خود سازنده بسیاری از حوادث تاریخی و تحولات سیاسی و اجتماعی است. این واقعه نه تنها موجب سرنگونی نظام شاهنشاهی و تحولات بنیادین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در ایران شد، بلکه در خارج از مرزهای ایران نیز بازتاب‌ها و آثار فراوان و متنوعی را از خود به جای گذاشت. این گروه معتقدند که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی حاکم بر ایران، الگو و نمونه مناسبی برای کشورهای مسلمان می‌باشد و ملت‌ها و کشورهای مسلمان خواهان ایجاد نمونه‌ای مشابه نظام جمهوری اسلامی ایران در کشور خود هستند.

۷. دموکراسی خواهی

بسیاری از تحلیل‌گران، مطالبه اصلی جنبش‌های نوظهور جهان عرب را دموکراسی خواهی می‌دانند. این متغیر یکی از نقاط مشترک تمامی جنبش‌هایی است که در تونس و مصر تا یمن و بحرین یافت می‌شود و این حرکات را با حرکات‌های قرن بیستم متفاوت می‌کند. در قرن بیستم حرکات‌های «مردمی، ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی، دینی و یا مارکسیستی» داشته‌اند، هیچ کدام حکومت مردمی را به عنوان نخستین مطالبه خود مطرح نمی‌کردند. اما، حرکات‌های نوین منطقه حکومت مردم بر مردم را طلب می‌کند. البته حکومت مردم سالارانه واقعی نمی‌تواند دین، ملیت، و عدالت اجتماعی را نادیده بگیرد (www.miscellanynews.com).

آزادی سیاسی، انتخابات آزاد، رعایت حقوق شهروندی و حاکمیت قانون از دیگر مطالبات مردم در این جنبش‌هاست که در قالب دموکراسی خواهی می‌گنجد (Hamilton, 2011).

جدول شماره ۱: نمره دو شاخص سیاسی برای برخی کشورهای منطقه

کشور	نوع ساختار سیاسی	شاخص فرآیند انتخابات و تکثیرگرایی	شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک
اسپانیا	دموکراسی کامل	۹,۵۸	۸,۷۵
افریقای جنوبی	دموکراسی نسبی	۸,۷۵	۶,۸۸
ترکیه	حکومت بینابین	۷,۹۲	۵
مراکش	حکومت دیکتاتوری	۳,۵	۵,۶۳
مصر		۲,۶۷	۵
الجزایر		۲,۶۷	۵,۶۳
یمن		۲,۱۷	۵
تونس		۰	۵,۶۳
لیبی		۰	۵
عربستان سعودی		۰	۳,۷۵

منبع: The Economist Intelligence Units Index of Democracy 2008

۸. شرکت اقشار مختلف مردم در این جنبش‌ها

باید به این نکته اذعان کرد که در این جنبش‌ها، همه اقشار و لایه‌های جوامع کشورهای عربی شرکت دارند؛ اعم از مسلمانان، سکولارها، لیبرال‌ها، چپ‌ها و دیگر اقشار و گرایش‌های فکری، مذهبی و سیاسی. این موضوع به این جنبش‌ها رنگ و بویی ملی بخشیده است. به عبارت دیگر، جنبش‌های نوپدید عربی، پدیده‌های یکسره بومی است که نیروهای بیگانه نقشی در رخ دادن آن نداشته‌اند و یا نقش آن‌ها بسیار کم‌رنگ بوده است (Fisher, 2011).

۹. نقش جوانان

با وجود شرکت اقشار مختلف مردم در این جنبش‌ها، نقش جوانان در شکل‌دهی و سامان‌دهی اعتراضات در کشورهای عربی بسیار برجسته بوده است. جوانان در اکثر موارد دو سوم جمعیت خاورمیانه را تشکیل می‌دهند. در عین برخورداری از تحصیلات و نگرش مثبت به جهان مدرن، تجربه طرد فرهنگی و عقیدتی، در حاشیه ماندن، بیکاری و ناامیدی از آینده، زمینه اعتراض جوانان در زندگی روزمره طی دو دهه گذشته بوده است. فعالان و نمایندگان این بخش به دلیل مشارکت در فضای واقعی و مجازی، بیشترین مشارکت را در تعیین اهداف و روش‌های جنبش‌های عربی و انعکاس خواسته‌هایشان در شعارها و برنامه‌های این تحرکات داشته‌اند (www.khawaran.com).

۱۰. نقش زنان

در مورد علل بهار عربی تا سال‌ها و دهه‌ها بحث خواهد شد و نرخ بالای بیکاری در میان طبقات تحصیلکرده، سیاست‌های نئولیبرال و فساد دولتی، قیمت بالای اقلام اساسی و انرژی، دشواری‌های اقتصادی ناشی از نبود فرصت‌های شغلی در کشورهای خلیج فارس و... از جمله دلایل این جنبش برشمرده می‌شوند. اما تاریخ از زنانی هم خواهد گفت که تصویر کنشگری آن‌ها در کنار مردان و گاه جلوتر از آن‌ها زینت بخش آغاز جریان دموکراسی‌خواهی در خاورمیانه و تغییر تاریخ استبداد بود. بهار عرب، چهره دیگری از زنان ساکن در این کشورها را نیز به مردم دنیا نشان داد. چراکه نظام پدرسالار حاکم بر عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خاورمیانه نقش حداقلی را به زنان عرب اعطا نموده بود (www.guardian.co.uk).

اولین صدای انقلاب تونس را خواهر «محمد بوعزیزی» برآورد. لیلا اولین کسی بود که در رسانه‌ها از علت خودسوزی برادرش گفت و خواهان برابری سیاسی شد. لیلا بوعزیزی، در مصاحبه‌ای گفته بود: «برادرم در قلب‌های ما زنده است. او به ما خیلی چیزها داد. برادرم درهایی را باز کرد که از آن می‌توانیم نسیم دموکراسی و آزادی را احساس کنیم» (www.tomdispatch.com).

با این وجود زنان تونس از موقعیتی منحصر به فرد نسبت به سایر کشورهای عربی از نظر برابری با مردان بهره برده‌اند. تونس یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان عرب از نظر حقوق زنان است و برابری حقوقی زن و مرد از سال ۱۹۵۶ در قانون اساسی این

کشور تضمین شده است؛ یک سوم از قضات کشور تونس را زنان تشکیل می‌دهند، زنان تونسی حقوق مشابهی با مردان در امر طلاق دارند و چند همسری غیرقانونی است. قانون مدنی ۱۹۵۶ آزادی و برابری را برای زنان تونسی به همراه آورد که هنوز هم به اعتبار خود باقیست. همچنین آموزش برابر، فارغ از مانعی برای یک جنس خاص، زمینه ارتقای زنان را ساخت. (Attia, Douki, Haffani, 1981: 109-127). اکنون زنان تونسی در میان کشورهای عرب بالاترین نرخ سواد (۷۱ درصد) را دارند، و بیش از یک پنجم شاغلین کشور را تشکیل می‌دهند، ۲۷ درصد، و ۴۳ درصد از اعضای نیم میلیونی ۱۸ اتحادیه‌های کارگری محلی را تشکیل می‌دهند (راد، ۲۰۱۱).

زنان و دختران مصری نیز در سازمان‌دهی تظاهر کنندگان، شرکت در راهپیمایی‌ها و اعتصاب‌ها حضور داشتند. طبق گزارش‌ها ۲۰ درصد از افرادی که در میدان تحریر در همان اولین هفته جمع شده بودند، را زنان تشکیل می‌دادند. آنچه این انقلاب را ارزشمند ساخت مطالبه آزادی و کرامت بود و نه برابری جنسیتی؛ به خصوص در کشوری که تاریخ آن همواره مشحون زن ستیزی، بنیادگرایی مذهبی و حکومت نظامی بوده است (www.bashariat.com).

جنبش انقلابی لیبی نیز توسط زنان آغاز شد که طی آن بستگان مردانی که در زندان‌های سرهنگ قذافی کشته شده بودند دست به اعتراض زدند و زنان معترض، نقش محوری در جنبش اعتراض‌های مردمی در شهرهای خارج از کنترل قذافی داشتند. علی‌رغم سرکوب خشونت بار نیروهای مخالف سیاسی در دوران قذافی، زنان تحت حاکمیت او گام‌های بلندی برداشتند و توانستند به شکل وسیعی وارد دبیرستان و دانشگاه‌ها شوند. بسیاری از آن‌ها پزشک، وکیل و قاضی شده‌اند، چندین زن نیز سمت‌های مهم دولتی را از آن خود کرده‌اند.

در یمن زنان هنوز وزن سنگین رویه‌های قومی، فقر و سنت‌های مذهبی را بر دوش خود احساس می‌کنند. قانون اساسی کشور هیچ ماده تبعیض آمیزی ندارند، اما قوانین عرفی و دسترسی محدود زنان به آموزش بسیاری از حقوق آن‌ها را نقض می‌کند. چنانکه بر خلاف مصر و تونس تنها یک چهارم از زنان یمنی سواد خواندن و نوشتن دارند و تنها ۵ درصد از کل جمعیت نیروی کار این کشور را زنان تشکیل می‌دهند. نقش مهمی که زنان یمنی در صنعا بازی کردند هنوز برای بسیاری از شاهدان تعجب آور است. مردان و زنان دوشادوش یکدیگر در اعتراضات یمن شرکت دارند. امروز زنان یمن بخش مهمی از نیروهای مهم

کنشگر اجتماعی و سیاسی این کشورند (www.dw-world.de).

به این ترتیب در طول چند ماه گذشته، کلیشه‌های قدیمی از تصویر زنان عرب به عنوان زنانی منفعل و قربانیان بی‌صدا تغییر کرده است. جهان دیگر در این مدت آن‌ها را در حال راه رفتن در تونس، سردادن شعار در بحرین و یمن، رو در رویی با گاز اشک آور در مصر و طراحی استراتژی در عرصه اینترنت دیده است.

۱۱. رسانه‌های نوین

«ارتباطات» رکن پایه‌ای هر جنبش اجتماعی است؛ اما فرم ارتباطات مختلف و متغیر است (محسنیان راد، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۲). در دوره‌های ماقبل تکنولوژی مدرن مثلاً در زمان جنبش‌های کارگری اروپا، ارتباطات فیزیکی و رودر رو بود. افراد جنبش، کارگران و یا اعضای اولین جنبش‌های زنان در منزل، در کلوب و یا در یک میدان شهر به طور فیزیکی دور هم جمع می‌شدند. صنعت چاپ نقش شگفت‌انگیزی در ایجاد ارتباط به وجود آورد، به طوری که افراد لزومی به دیدار و ارتباط فیزیکی و رو در رو نداشتند و از طریق جراید و روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها با هم ارتباط برقرار می‌کردند. با ایجاد رادیو و تلویزیون و اکنون با تکنولوژی‌های جدید مانند «فیس بوک» و «توییتر»، سرعت ارتباطات به درجه بالایی رسیده است. رسانه‌ها و وسایل ارتباطی نوین و شبکه‌های مجازی، نقش بسیار مهمی در تحرک جنبش‌های منطقه داشته و با سرعت رو به گسترش است.

رسانه‌های نوین با شکستن مرزهای زمانی و مکانی، به عنوان میدان فرا خبری ابراز وجود انسان‌ها و گروه‌های به حاشیه رانده شده در جوامع گرفتار دیکتاتوری و تک‌صدایی به شمار می‌روند. بی‌گمان، اگر زیر فشار حکومت و در سایه سانسور در یک جامعه، راه‌های معمول برای بیان خواسته‌ها و اعتراض بسته باشد، شهروندان به کانال‌ها و شیوه‌هایی چون اعتراضات خیابانی یا رسانه‌های نوین مانند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی رو می‌کنند؛ تا هم صدای خود را به گوش آزادی خواهان در دیگر کشورها برسانند و هم به کمک امکاناتی که رسانه‌های نوین به ویژه شبکه‌های اجتماعی در اختیارشان گذاشته، متشکل شوند. سازماندهی بسیاری از تجمع‌های سیاسی و اعتراضی در همین شبکه‌ها صورت گرفته است (ضیایی پرور، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۱). فیسبوک، توییتر و یوتیوب از مهم‌ترین شبکه‌های اجتماعی هستند. نقش شبکه‌های مجازی و اجتماعی در شکل‌گیری بهار عرب، به حدی بود که برخی

تحلیلگران از آن به عنوان انقلاب توییتری و یا فیسبوکی یاد می‌کنند.

جدول شماره ۲: تعداد کاربران اینترنت در کشورهای عربی

نام کشور	تعداد کاربران اینترنت	کل جمعیت	متوسط سن
مصر	۲۰۱۳۶۰۰۰	۸۰,۴۷۱,۸۶۹	۲۴
تونس	۳۵۰۰۰۰۰	۱۰,۴۳۲,۵۰۰	۲۴.۹
الجزایر	۴۷۰۰۰۰۰	۳۴,۸۹۵,۴۷۰	۲۷.۱
لبنان	۱۰۰۰۰۰۰	۴,۲۲۳,۵۵۳	۲۱.۸
لیبی	۳۵۳۹۰۰	۶,۴۱۹,۹۲۵	۲۴.۲
مراکش	۱۳۲۱۳۰۰۰	۳۱,۹۹۲,۵۹۲	۲۶.۶
اردن	۱۶۴۲۰۰۰	۵,۹۵۱,۰۰۰	۲۱.۸
سوریه	۴۴۶۹۰۰۰	۲۱,۰۹۲,۲۶۲	۲۱.۵
یمن	۲۳۴۹۰۰۰	۲۳,۵۸۰,۲۲۰	۱۷.۸
عربستان	۹۷۷۴۰۰۰	۲۵,۳۹۱,۱۰۰	۲۴.۹
کانادا	۲۶۹۶۰۰۰۰	۳۳,۷۳۹,۹۰۰	۴۰.۷

منبع: <http://www.khabaronline.ir/news-126393.aspx>

بر این اساس باید گفت که نقطه مشترک دیگر این جنبش‌ها نقش رسانه‌های الکترونیکی نوین یعنی ماهواره و جوامع مجازی الکترونیکی، مانند شبکه‌های اجتماعی، پیامک‌های تلفنی و ... در شکل‌گیری آن‌ها است. در عین حال، وسایل ارتباط جمعی سنتی نیز از قبیل مطبوعات، رادیو و تلویزیون به زودی به انحصار پروپاگانداي دولتی درآمدند. در تونس کاربران رسانه‌های جمعی نوین نظیر ایمیل و فیسبوک خودسوزی «بوعزیزی»

را به یک اعتراض جمعی تبدیل کردند. در مصر نیز این الگو یا سرمشق تکرار شد؛ یعنی ایجادکنندگان اعتراضات خیابانی از طریق رسانه‌های جدید به ویژه فیسبوک و توئیتر با هم ارتباط داشتند و اعتراضات را سازماندهی کردند. این نوع سازماندهی در روزهای بعد با وسعت بیشتری ادامه پیدا کرد، هر روز بر تعداد تظاهرکنندگان افزوده می‌شد، ترس اعتراض کنندگان بیشتر می‌ریخت و اعتماد به نفس بیشتری گرفته و به همین نسبت نیز حاکمیت را تضعیف می‌کردند (کیا و محمودی، ۱۳۹۰: ۱۸-۲۱).

۱۲. جهانی شدن

شتاب و دامنه دگرگونی‌های ناشی از جهانی شدن، در شکل‌گیری بهار عرب نقش مهمی ایفا نموده است. به عبارتی دیگر، شاید بتوان یکی از دلایل بیداری و آگاهی مردمی، به ویژه در کشورهایی مانند تونس و مصر را تغییر و تحولات دنیای حاضر، کم‌رنگ شدن مرزها و مراودات این دو کشور با جهان خارج دانست. مصر و تونس دو کشور توریستی بوده و سالانه پذیرای میلیون‌ها توریست خارجی به کشورشان هستند؛ همین امر شهروندان را در معرض اخبار و مراودات جدی با جهان خارج قرار داده و به دنبال آن سطح انتظارات بالا می‌رود و چنانچه حاکمیت قادر به پاسخگویی به مطالبات مردم نباشد انسداد سیاسی روی می‌دهد.

۱۳. شکاف اجتماعی و طبقاتی در کشورهای عربی

درکنار فقر فاحشی که در کشورهای عربی مشاهده می‌شود، بخش کوچکی از جامعه بیش از حد تصور متمول هستند که آن هم اقوام و نزدیکان خانواده حاکم و مرتبط به آنها است. در واقع یکی از دلایل آغاز جنبش‌ها همین فاصله طبقاتی، فقر و تبعیضی که حاکمان دیکتاتور و حامیان آنها بر ملت‌های عرب تحمیل نموده‌اند، بوده است.

از این رو، برجسته‌ترین پیامد ناکارآمدی دولتمردان در خاورمیانه، به ویژه در کشورهای عربی، توزیع نادرست و زیان‌بار ثروت بوده است. در دسترس بودن پول‌های هنگفت ناشی از فروش نفت به شکاف‌های طبقاتی در این کشورها دامن زده و مایه فساد و مصرف‌گرایی بی‌اندازه دولتمردان و توانگران شده است. برخلاف وعده‌های داده شده در طول چند دهه گذشته، بسیاری از حکومت‌ها در استقرار عدالت اجتماعی با شکست رو به رو شده‌اند. شکاف ژرف میان لایه‌های دارا و ندار جامعه، از چشمگیرترین ویژگی‌های

سیاسی خاورمیانه بوده است. این روند موجب ایجاد یک شکاف خطرناک فرهنگی _ سیاسی میان گروه حاکم و توده مردم شده است (نادری، ۱۳۸۹).

۱۴. نقش میدان‌ها و خیابان‌ها در این جنبش‌ها

جمع شدن گروه‌های وسیع اجتماعی حول خواسته‌های مشترک، احراز یک هویت تازه را امکان پذیر می‌کند. افراد و گروه‌هایی که تا پیش از این شناختی از جمع بودن خود نداشته‌اند، با مشارکت در یک کنش مشترک، هویت یکسانی می‌یابند و احساس همبستگی و قدرتمندی می‌کنند. نظریه پردازان اجتماعی، از مفهوم «هم‌زمانی» برای تحلیل وضعیتی استفاده می‌کنند که طی آن، افراد با حضور در یک رویداد در زمان واقعی و مشاهده عضویت خود در یک جمع بزرگ، که بسیار فراتر از شبکه ارتباطات شخصیشان است، با اعضای آن جمع احساس تعلقات مشترک می‌کنند؛ آن‌ها صدای خود را در یک آوای همگانی می‌شنوند و در تبادل علائم و نشانه‌ها و عکس‌العمل‌های مشابه، همبستگی می‌یابند. مهم‌تر از همه، تجربه حضور گروه‌های متفاوت در کنار یکدیگر است و اندیشیدن به چارچوبی که در آن این کثرت امکان همزیستی بیابد.

در جوامعی که اصرار زیادی بر حفظ یکسانی و یکدستی ظاهری «مردم» در حوزه عمومی وجود دارد، رؤیت پذیر بودن تصویر جدید در خیابان، نقش عمده‌ای در حفظ یا درهم شکستن تصور مسلط برای طرفین پیدا می‌کند. تاریخ منطقه نشان می‌دهد سرازیر شدن مردمان به خیابان‌ها در کشورهای عربی، بیشتر برای ابراز خشم و بیزاری نسبت به بیگانگان و استعمارگران بوده است، ولی این بار چنین نبوده است؛ شهروندان به میدان آمده‌اند تا نقشی کارساز بازی کنند، نه برای اعلام ایستادگی در برابر دشمنان و نیروهای متجاوز بیرونی، بلکه برای مطالبه حقوق و آزادی‌های پایمال شده‌شان در گذر دهه‌ها. به عبارتی دیگر، در این جنبش‌ها بر تظاهرات به عنوان شیوه مؤثر اعتراض اتکا کرده‌اند (دهشیار، ۱۳۹۰: ۴).

به هر حال تظاهرات خیابانی، از آنجا که به طرح خواسته‌های مشترک و مشروعیت‌بخشی به آن از طریق حضور گروه‌های وسیع و متنوع مردم کمک می‌کند، شیوه‌ای مناسب و مؤثر در پیشبرد این جنبش‌ها بوده است. در واقع خیابان بود که به این جنبش اعتراضی هویت بخشید. افراد، حتی آنهایی که با فیسبوک و توئیتر با هم ارتباط غیرمستقیم داشتند، در خیابان‌ها و میادین یکدیگر را به عنوان عضوی از این کلیت دیدند (www.nytimes.com).

۱۵. مقابله با حکومت موروثی

جنبش‌های ناشی از بهار عرب، به روشنی ساختار دیکتاتوری کشورهای عربی را هدف قرار داده است. نحوه اداره حکومت، طولانی بودن و غیر دموکراتیک بودن ساختار حکومت و عدم چرخش قدرت، از مهم‌ترین وجوه اعتراض مردم در این تحولات بوده است. مردم این کشورها خواهان حاکمیت قانون هستند و می‌خواهند حکومتی در کشورشان بر سر کار باشد که مسئول و پاسخگو باشد و حدود اختیارات و وظایف آن مطابق قانون باشد. این خواسته‌ها، تمام آن چیزی است که مردم این کشورها سال‌ها و قرن‌ها از آن محروم بوده‌اند. آن‌ها می‌خواهند حکومت‌هایی را در این کشورها بر سر کار بیاورند که آمدن و رفتن این حکومت‌ها به خواست و اراده مردم باشد؛ حکومت‌هایی که در مقابل مردم پاسخگو و انتقادپذیر باشند.

۱۶. مسایل اقتصادی

یکی از دلایلی که شکل‌گیری بهار عرب را گریزناپذیر ساخته، فقرگسترده و کمبود امکانات رفاهی در کشورهای عربی، با وجود منابع ارزشمند انسانی و زیرزمینی، است. همچنین، باتوجه به وضعیت بد معیشتی و قرار داشتن اکثریت مردم جوامع عربی در زیر خط فقر، برخی بر این باورند که انقلاب کشورهای عربی تنها ناشی از فشارها و نیازهای اقتصادی است. این متغیر هرچند در تمامی کشورهای عربی که تحولات سیاسی در آن‌ها روی داد، تأثیرگذار بوده است، اما شدت و ضعف آن در کشورهای مختلف متفاوت است. در مصر تعداد مردمی که زیر خط فقر هستند بیشتر از تونس می‌باشد، در یمن تعداد افراد بیکار بسیار زیاد است، اما در بیشتر این کشورها اکثریت مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. باید گفت که مشکلات اقتصادی معمولاً قابلیت بسیج سیاسی بالایی دارد. چند سال پیش از وقوع بهار عرب، صدای اعتراضات اقتصادی طبقات پایین و متوسط شهری علیه سیاست‌های آزادسازی اقتصادی در برخی کشورهای منطقه به روشنی شنیده می‌شد. به عنوان مثال، می‌توان به تظاهرات علیه بیکاری، افزایش قیمت‌ها و کنترل استفاده از خیابان برای کسب و کار غیررسمی در تونس اشاره کرد. سیاست‌های آزادسازی اقتصادی در منطقه فقط طبقات پایین را تهدید نمی‌کند، بلکه اقشار قابل توجهی از سایر طبقات را نیز در بر می‌گیرد. این پدیده در اغلب کشورهای منطقه به وضوح دیده می‌شود (www.bidarynews.com).

۱۷. درخواست عدالت اجتماعی

در جهان عرب، حکومت‌ها در بیشتر موارد پشتیبانی از منافع یک گروه، یک ایدئولوژی، بخشی ویژه از سرزمین و یک نظام فکری را وظیفه خود دانستند؛ و همین امر، سبب شد که پایگاه و نفوذ اجتماعی را از دست بدهند؛ و از سوی دیگر به علت بی‌بهره بودن از پشتیبانی داخلی، به پشتیبانی خارجی نیازمند شوند. به همین دلیل، در وقوع بهار عرب، به ویژه در تونس و مصر، مسئله عدالت اجتماعی بسیار مطرح بوده است، اگر چه تغییر رژیم، اولین درخواست معترضان بوده است. به طور مشخص در مصر، شعار اصلی انقلاب عبارت است از «تغییر، آزادی، عدالت اجتماعی» (Yahya, 2011).

۱۸. ناکارآمدی و خفقان سیاسی

چند دهه پیش از وقوع بهار عرب، گرچه در خاورمیانه عربی ابزارهایی به ظاهر مدرن به کار گرفته شدند، ولی گروه‌های سنتی نیرومند در چارچوب‌های تازه سیاسی همچنان قدرت را در دست داشتند. این گروه‌ها برای سرپا ماندن، گاه به نیروهای خارجی نیز وابسته شدند. به این ترتیب، پدیده‌های مدرن همچون دستگاه اجرایی متمرکز، نظام حقوقی، احزاب و... به جای اینکه به پا گرفتن حکومت پاسخگو و کارآمد، قانونمندی، برابری شهروندان و یکپارچگی استوار بر هویت ملی بیانجامد، در دست حکومت‌های مستبد مانند ابزاری شدند تا به اهداف خود در قالب شکل مدرن دست یابند. بدین ترتیب، گروه‌های خواهان پا گرفتند و دولت پاسخگو، ساختارهای پویا و کارآمد، نوآوری و نواندیشی به حاشیه رانده شدند. همچنین، رژیم‌های پلیسی با سازمان‌های عریض و طویل اطلاعاتی از مشخصه‌های بارز این کشورها است. برای نمونه در مصر ۴۶۰ هزار نفر پرسنل سازمان اطلاعات و متکفل امور استخباراتی و امنیتی هستند.

بنابراین، بهار عرب را می‌توان واکنشی دانست به ناکارآمدی ساختار قدرت سیاسی که همچنان در دست گروه‌های سنتی است؛ اعتراض به اینکه چرا به توانمندی‌های فرهنگی جامعه، فرصت شکوفایی و بالندگی و کارآمدی داده نشده است (Owen, 2001: 11).

۱۹. جنبش‌هایی بدون رهبر

چنانکه گفته شد در انقلاب‌ها و خیزش‌های ناشی از بهار عرب در خاورمیانه اکثریت بسیار بالایی از شهروندان شرکت داشته‌اند؛ هرچند در کشورهایی مثل تونس و مصر

بسیج جدی برای اعتراض توسط جوانان تحصیلکرده صورت گرفت ولی از مرحله‌ای به بعد، با ورود مردم عادی نظیر طبقات متوسط پایین، طبقه متوسط و به خصوص کارگران، خیزش‌های سیاسی به نیرویی مقاوم تبدیل شدند، به نحوی که رژیم‌های حاکم قدرت مقاومت و سرکوب جنبش را از دست دادند.

با این وجود، همیشه این نگرانی هست که بدون حضور فعالان و سازمان‌های مدنی، نتوانند خواسته‌هایشان را به جنبش سیاسی منتقل کنند. این موضوع توضیح دهنده تغییرات مهم ولی آرامی است که کنشگران منفرد در زندگی خود و از طریق فعالیت‌های روزمره خود و در جامعه به وجود می‌آورند. این‌ها تغییراتی است که در جهت تحقق خواسته‌ها و حقوقشان انجام می‌گیرد. مانند آنچه فرودستان شهری یا زنانی که از نابرابری حقوق رنج می‌برند و یا جوانانی که حق جوانی از آنان سلب شده و ... انجام می‌دهند. اما این جنبش‌ها بدون رهبری و عنصر نخبگی هستند و ایدئولوژی به خصوصی راهنمای فعالیتشان نیست، ولی دارای خواسته‌های مشخصی هستند و در جهت برآورده شده این خواسته‌ها دایم و به طور روزمره در حال فعالیت و مبارزه هستند؛ گرچه مبارزه آنها به طور فردی و یا در ارتباط غیرفعال و تلویحی با دیگران صورت می‌گیرد.

از آنجا که هزاران یا میلیون‌ها نفر مشغول فعالیت در جهت برآوردن درخواست مشترکی هستند و این افراد (از طریق رسانه‌های اجتماعی و اینترنت و فیسبوک و غیره) دارای پیوندی تلویحی و غیرفعال و به خصوص پیوند مجازی هستند، به نوعی خاص خصلت جنبشی هم پیدا می‌کنند. این جنبش‌ها در حقیقت محصول شرایط خفقان سیاسی است که اجازه فعالیت جمعی آزاد و پیوند فعال و سازمانی نمی‌دهد و یا محصول زمانی است که کنشگران احساس می‌کنند که حتی در شرایط آزادتر سیاسی، رسیدن به حقوق و درخواستشان از طریق جنبش میسرتر است.

۲۰. نظامی‌گری در کشورهای عربی

پس از فروپاشی دولت عثمانی و استقلال کشورهای عربی، نظامیان دست بالا را یافتند و ارتش در جایگاهی تعیین کننده قرارگرفت. این گمان نیز در جامعه پدید آمده بود که با سپرده شدن کارها به نظامیان راه رسیدن به توسعه اقتصادی، کارآمدی سیاسی، پویایی ارزشی و ثبات اجتماعی هموار خواهد شد. به همین دلیل، اقتدارگرایی بوروکراتیک به رهبری نظامیان، با پذیرش پرشور توده‌ها و روشنفکران رو به رشد. به این ترتیب، «جمال

عبدالناصر»، «حافظ الاسد»، «معمر قذافی» و «صدام حسین» به صورت قهرمانان ملی در آمدند. هرچند ساختارها و نهادهای مدرن در سرزمین‌های عربی پا گرفت، ولی کسانی که به عنوان سازندگان جامعه نو به میدان آمدند، همچنان در چارچوب‌های ارزشی یک سونگر و بسته و گفتگو گریز عمل می‌کردند. نظامیان و فرمانروایان تازه، برپایه ناسیونالیسم از یک سو به دشمنی با غرب برخاستند زیرا مشروعیتشان یکسره بستگی به مخالفت با استعمارگران سنتی و نو داشت و ازسوی دیگر به ستیز خشونت بار و خونین با گروه‌ها و ارزش‌هایی که پیش از خروج استعمارگران از مشروعیت و اعتبار برخوردار بود، پرداختند. ویژگی آشکار ناسیونالیسم در آن روزها منفی بافی، نرمش‌ناپذیری و اقتدارگرایی بود (Asad, 2003: 13). پس از به قدرت رسیدن ناسیونالیست‌ها، این امید در جهان عرب پدید آمد که در همه زمینه‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، کشورهای عربی به توسعه دست یابند. این باور وجود داشت که رفاه اقتصادی، رسیدن مردمان به جایگاه شهروند و مسئولیت متقابل شهروندان و فرمانروایان، پیامد گریزناپذیر پیاده شدن نمادهای مدرنیته به دنبال بوروکراتیک شدن دستگاه سیاسی در کشورهایی خواهد بود که در رأس بسیاری از آنها نظامیان قرار داشتند. ولی امروز، دهه‌ها پس از استقلال، آنچه گریبان‌گیر بسیاری از مردمان در جهان عرب شده، فقرگسترده، شکاف فزاینده طبقاتی، استثمار سنگین، نقض حقوق بنیادی، پاسخگو نبودن صاحبان قدرت و بی‌توجهی دولت به وجود تفاوت ماهوی میان سنت‌های ایستا و پویاست و این مایه خشم و نا آرامی در آن سرزمین‌ها شده است. صاحبان قدرت وعده زندگی بهتری به مردمان داده و گفته بودند که تهیدستی، بی‌سوادی، استثمار، نقض حقوق انسانی، گسستگی میان صاحبان قدرت و توده مردم را از بین می‌برند. امروز در مورد بیشتر شاخص‌های توسعه در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیک، کشورهای عربی جایگاه پستی دارند.

مطالعه موردی کشورها:

۱. تونس

اعتراض‌ها با تونس و با خودسوزی «محمد بوعزیزی»، جوان دستفروش دوره گرد تونسی، آغاز شد که اجازه فعالیت در فضای عمومی شهر را نداشت و در نتیجه توسط پلیس مورد توهین قرار گرفت. تحولات بعدی و شرکت وسیع طبقات جامعه از طبقات فرودست گرفته تا طبقات متوسط و احزاب و جوانان و زنان در حرکات مشترک و نسبتاً

منسجم، توازن نیرو را در تونس به نفع شهروندان خواهان تغییر رژیم تغییر داد و حاکمیت را به عقب نشینی وادار کرد. در این راستا گروه‌های عظیمی از جامعه - نظیر طبقات مختلف شهری، جوانان و یا زنان - که متشکل نیستند، سازمان صنفی و یا سیاسی یا رهبری ندارند، در جهت خواسته‌های اساسیشان حرکت کردند. مجموعه این عملکردها در نهایت به تحول بزرگ‌تر منجر شد و آن‌ها را وارد مبارزه سیاسی می‌کند.

شاید برای بسیاری از شاهدان و سیاستمداران در اقصی نقاط دنیا حتی قابل تصور هم نبود که این ناآرامی‌ها چنان شدت بگیرد که نه تنها «زین العابدین بن علی»، رئیس جمهور این کشور، را به ترک قدرت وادارد، بلکه شعله‌های خشم مردم از مرزهای این کشور نیز بگذرد و دامن حکومت‌های عرب در سایر کشورها را نیز بگیرد. تحولات تونس در واقع الهام بخش تمام حوادثی شد که از دسامبر ۲۰۱۰ در کشورهای مصر، لیبی، سوریه، اردن، بحرین و یمن به وقوع پیوست و اکنون جهان عرب را در بر گرفته است. پیش از این باور این که روزی کشورهای عرب خاورمیانه با جنبش‌های مردمی مواجه شوند، بسیار دشوار بود (Kirkpatrick & Sanger, 2011).

درباره انقلاب تونس، بعضی بر این باورند که ریشه اصلی آن، مشکلات اقتصادی مانند بیکاری و فقر بود. اما گروه دیگری از تحلیلگران بر این اعتقادند که منشأ اصلی اعتراضات نارضایتی از نظام دیکتاتوری بوده‌است. گروه اول به این مسأله استناد می‌کنند که این اعتراضات به دنبال خود سوزی جوان تحصیلکرده تونسی که از مشکل بیکاری به تنگ آمده بود، آغاز گردید. اگر چه که آن اتفاق، جرقه‌ای تکان دهنده برای آغاز اعتراضات در تونس گردید، اما شاخص‌های اقتصادی و توسعه کشور تونس نشان می‌دهد که وضعیت این کشور اسفبار نبوده و به خصوص در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه از وضعیت به مراتب بهتری برخوردار است. با نگاهی اجمالی به این آمار می‌توان دید که تونس از نظر تولید ناخالص ملی، شاخص توسعه انسانی، نرخ تورم، جمعیت زیر خط فقر، میزان باسوادی و شاخص فساد وضعیت بهتری نسبت به کشورهای دیگر منطقه همچون الجزایر، مصر و یمن دارد. از سوی دیگر، نرخ بیکاری در تونس نیز اگر چه بالا بوده اما در مقایسه با بسیاری کشورها، حتی بعضی کشورهای توسعه یافته مثل اسپانیا، از وضعیت خیلی وخیمی برخوردار نبوده است. در نتیجه می‌توان ادعا کرد که مشکل اقتصادی در تونس نمی‌تواند اصلی‌ترین عامل خشم مردم برای سرنگونی رژیم مستقر بوده باشد.

جدول شماره ۳: شاخص‌های اقتصادی و توسعه برای برخی کشورهای منطقه

کشور	جمعیت (میلیون نفر)	تولید ناخالص ملی سرانه (دلار)	شاخص توسعه انسانی	نرخ تورم (درصد)	نرخ بیکاری (درصد)	جمعیت زیر خط فقر (درصد)	نرخ بیکاری (درصد)	میزان باسوادى	شاخص فساد (پیشتر = فساد کمتر)
اسپانیا	۴۶	۲۹۶۵۰	۰٫۸۶۳	۱٫۳	۱۹٫۸	۲۰	۹۷٫۹	۶٫۱	
افریقای جنوبی	۵۰	۱۰۰۰۰	۰٫۵۹۷	۴٫۵	۵۰	۲۵	۸۸	۴٫۵	
ترکیه	۷۲	۱۳۳۹۲	۰٫۶۷۹	۸٫۷	۱۷	۱۲٫۴	۸۸٫۷	۴٫۴	
مراکش	۳۲	۴۷۷۳	۰٫۵۶۷	۲٫۵	۱۵	۹٫۸	۵۵٫۶	۳٫۴	
مصر	۸۰	۶۲۰۰	۰٫۶۲۰	۱۳	۲۰	۹٫۴	۶۶٫۴	۳٫۱	
الجزایر	۳۴	۷۴۰۰	۰٫۶۷۷	۵	۲۳	۱۰	۷۵٫۴	۲٫۹	
یمن	۲۲٫۵	۲۶۰۰	۰٫۴۳۹	۱۲	۴۵	۳۵	۵۹	۲٫۲	
تونس	۱۰٫۵	۹۵۰۰	۰٫۶۸۳	۴٫۵	۳٫۸	۱۳٫۳	۷۷٫۷	۴٫۳	
لیبی	۶٫۵	۱۴۸۷۸	۰٫۷۵۵	۳	۷٫۴	۱۳	۸۶٫۸	۲٫۲	
عربستان سعودی	۲۷	۲۳۷۴۷	۰٫۷۵۲	۵٫۷	۰	۱۱٫۶	۸۵	۴٫۷	

منبع: United Nations Development Program, The World Factbook

اما، نظم راكد و فاسد در تونس آن هنگام كه خواست اصلاحات انجام دهد، فروپاشيد. به بيان «الكسى دوتوكويل» «خطرناك‌ترين لحظه براي يك حكومت ديكتاتور زمانى است كه اين حكومت بخواهد خود را اصلاح كند». در اين حالت پديده‌هاى رخ مى‌دهد كه دانشمندان علوم سياسى آن را «انفجار انتظارات فزاينده» مى‌نامند. در اين زمان چون ساختار متصلب قدرت‌هاى استبدادى قادر به پاسخ به نيازها و تغييرات جديد و پويای جامعه نيست اين حكومت‌ها با چالش مواجه مى‌شوند، مثل آنچه كه در تونس و مصر اتفاق افتاد (www.jomhourikhahi.com).

مورد تونس نشان داد که حتی اتکا به توسعه اقتصادی به هیچ عنوان نمی‌تواند ضامن ثبات موقعیت یک دیکتاتور باشد. به همان اندازه که باید به شاخص‌های اقتصادی نظر داشت، باید به شاخص‌های سیاسی نیز توجه داشت. بنابراین، سطح مطالبات مردم از ایجاد شغل و برقراری عدالت اجتماعی در تونس به پایان دیکتاتوری ۲۳ ساله در ژانویه ۲۰۱۱ رسید. شاید بتوان گفت وقوع انقلاب در تونس به درجه بالایی معلول فقدان نهادهای دموکراتیک بود. حکومت بن علی این کانال‌ها را بسته بود و در عوض می‌اندیشید که با ایجاد هزاران کمیته محلی و اتحادیه‌های کارگری می‌تواند بخشی از مردم را بخرد و دیگران را کنترل کند، ولی زمانی که اعتراض‌ها آغاز شد، همین نهادها از مردم و خواست آن‌ها طرفداری کردند. البته تقریباً هیچ کس وقوع چنین انقلابی را در تونس پیش بینی نمی‌کرد. اصولاً انقلاب‌ها قابل پیش‌بینی نیستند. ما همواره پس از اینکه انقلاب‌ها اتفاق می‌افتند آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نقش رسانه‌های نوین در به تصویر کشیدن وقایع تونس نیز حایز اهمیت می‌باشد و باعث دامنه دار شدن این اعتراض‌ها و پیوستن مردم دیگر کشورهای عربی چون مصر، الجزایر، یمن، بحرین و... به این مبارزه آزادی خواهانه بود. فضای بسته و سانسورهای اعمال شده بر رسانه‌های سنتی آن کشور (راديو، تلویزیون، مطبوعات و...) در کنار دیگر عوامل چون بیکاری، تورم سنگین، خفقان سیاسی و... از علل اصلی وقوع انقلاب در تونس ارزیابی می‌شود. به هر روی، بسیاری از تحلیلگران برآنند که رویدادهای تونس نقطه آغازین دورانی تازه از مبارزات دموکراتیک و جنبش‌های اجتماعی در آفریقا و خاورمیانه، به ویژه در کشورهای عربی است. به نظر می‌رسد ناآرامی‌های تونس، تبدیل به اقیانوسی از مواد مذاب در زیر لایه‌های به ظاهر سفت و سخت حکومت‌های توتالیتر گشته است.

۲. مصر

مصر بزرگ‌ترین کشور عربی از حیث نفوس با جمعیتی بالغ بر ۸۰ میلیون نفر است که متوسط سنی در آن ۲۴ سال می‌باشد و اکثریت جمعیت آن جوان هستند. حدود ۴ درصد مردم کمتر از ۲ دلار و حدود ۲۰ درصد کمتر از یک دلار در روز درآمد دارند. میزان بیکاری در سال ۲۰۰۹، ۹/۴ درصد و در سال ۲۰۱۰ به ۹/۷ درصد افزایش یافته است. طبقه ثروتمند و پر درآمد تنها بخش کوچکی از جامعه مصر را تشکیل می‌دهد که رابطه بسیار خوبی با حاکمیت و خانواده مبارک داشته است. به یقین می‌توان گفت اکثریت مردم مصر زیر خط

فقر هستند و این کشور دارای شکاف طبقاتی بسیار شدیدی است (www.aftabir.com). با وجود اقتدارگرایی بوروکراتیک، این کشور دارای رکورد قابل توجهی در حفظ ثبات سیاسی است. مصر طی چند قرن، فقط دو تحول عمده سیاسی را تجربه نموده است: یکی ظهور یک رژیم سلطنتی در سال ۱۸۰۵ و دیگری به قدرت رسیدن «افسران آزادی خواه» به رهبری ناصر در سال ۱۹۵۲. علی‌رغم تصویری که عوام از مردم مصر در ذهن داشتند که آن‌ها را انسان‌هایی منفعل، مذهبی و تابع اقتدار نشان می‌داد، در روزهای پایانی ژانویه ۲۰۱۱، جهان در مصر شاهد مردان و زنانی پر انرژی و با اراده بود که می‌خواستند بر سرنوشت خود حاکم شده و به آن شکل دهند. اما، مصری‌ها هرگز مطابق آن تصویر منفعلی که از آن‌ها ارایه شده نبوده‌اند. جامعه مصر واجد پویایی سیاسی فراوانی است: گروه‌های مختلف سیاسی از رادیکال‌های اسلام‌گرا تا مارکسیست‌ها و از ملی‌گرایان عرب تا لیبرال‌ها همواره فعالیت داشته‌اند؛ اما طی سه دهه پیش از وقوع بهار عرب، جامعه مدنی در مصر همواره سرکوب شده است، احزاب سیاسی ممنوع، روزنامه‌ها بسته، فعالین سیاسی و روشنفکران بازداشت می‌شدند، دستگاه قضایی فاسد بود و بر کار نشر کتاب و فعالیت‌های دانشگاهی به شدت نظارت می‌کرد. طی دو دهه گذشته رژیم «حسنی مبارک» به بهانه مبارزه با گروه‌های تروریستی و تأمین امنیت، فعالین جامعه مدنی را به شکل وحشیانه‌ای سرکوب کرده بود (www.armandaily.ir).

دولت مصر تا به حال موفقیت‌هایی نیز در عرصه اصلاحات اقتصادی داشته است. در اواسط دهه ۱۹۹۰ مصر با اخذ وام‌هایی از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول درصدد انجام اصلاحات در اقتصاد سوسیالیستی، که میراثی از گذشته بود، برآمد. مصر با کاهش تعرفه و مالیات‌ها، لغو مقررات دست و پاگیر و کاهش یارانه‌ها، رشدی ۷ درصدی را طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ تجربه نمود و حتی در سال گذشته و در اوج بحران اقتصاد جهانی این مسیر را با رشدی ۶ درصدی ادامه داد. با نوسازی تکنولوژیک و کاهش دیوارهایی که پیش از آن به دور مصر کشیده شده بود، این کشور بیش از پیش از طریق فن‌آوری‌های رسانه‌ای با جهان خارج ارتباط برقرار کرد. اما، این رشد اقتصادی نظم راکد سیاسی در جامعه مصر را تغییر نداد، بلکه به نابرابری‌های اجتماعی موجود دامن زد و علاوه بر آن انتظارات و توقعات مردم را افزایش داد.

مبارک حرکت اقتصادی روبه‌جلو خود را با خشونت و گام‌های سیاسی که رو به عقب برداشته می‌شد، همراه ساخت. علی‌رغم اندک فضای باز سیاسی در انتخابات پارلمانی

در سال ۲۰۰۵، پس از این تاریخ به تدریج مبارک شروع به پسروی سیاسی نمود، نتیجه این اقدامات کاهش نمایندگان پارلمانی اخوان المسلمین از ۸۸ به صفر در سال گذشته، دستگیری و شکنجه منتقدینی مثل «ایمن النور»، رقیب مبارک در آخرین انتخابات ریاست جمهوری و تقلبات گسترده انتخاباتی در رقابت‌های پارلمانی ۲۰۱۰ بود. همچنین آزادی‌های بیان و اجتماعاتی که در سال ۲۰۰۵ به احزاب رقیب داده شده بود همه طی چند سال پیش از سرنگونی مبارک لغو شد.

همچنین، با وجود اینکه بسیاری در مصر معتقد بودند در سال ۲۰۱۱ و در دور جدید انتخابات ریاست جمهوری، قدرت تقسیم خواهد شد و می‌توان انتظار فضای سیاسی بازتری را در مصر داشت، اما حسنی مبارک ۸۲ ساله و بیمار با اعلام اینکه مایل است برای دور جدید ریاست جمهوری نیز کاندید شود تمام امیدها را به انجام اصلاحات سیاسی از درون حکومت به یأس تبدیل کرد. این نشان دهنده آن است که اصلاحات اقتصادی الزاماً به معنای اصلاحات سیاسی بیشتر نیست.

به این ترتیب، آتش انقلاب در تونس تنها پس از مدت کوتاهی به مصر رسید. مردم مصر در میدان تحریر قاهره بیش از ۱۸ روز ماندند تا حسنی مبارک مصر را ترک کند. میدان تحریر نقش نمادین مهمی در انقلاب مصر ایفا نمود. در این زمان، معترضان که به شدت به شبکه‌های اجتماعی برای گسترش پیام‌هایشان اعتماد کردند، به خواسته خود برای تغییر حکومت دست یافتند (<http://www.fararu.ir>).

۳. لیبی

در لیبی علی‌رغم وجود سرزمین وسیع یک میلیون و ۷۵۹ هزار و ۵۴۱ کیلومتری و جمعیت کم ۶ میلیون و ۴۲۰ هزار نفری و باوجود منابع غنی نفت و گاز، مردم در فقر و تنگدستی به سر می‌برند. ایده «معمر قذافی»، رهبر سرنگون شده لیبی، این بوده که اگر مردم به لحاظ اقتصادی بی‌نیاز باشند، از وی اطاعت نخواهند کرد لذا باید مردم نیازمند بمانند که فکر اقدام علیه قذافی به ذهنشان خطور نکند. باوجود این طرز تفکر و سوسیالیستی بودن سیستم، مردم لیبی با تحریم‌ها و شروع حملات کشورهای غربی با فشارهای اقتصادی در داخل و چالش‌های سیاسی غرب نیز مواجه شده‌اند (www.aftabir.com).

در ماه فوریه ۲۰۱۱ اعتراضات گسترده‌ای در لیبی علیه حکومت معمر قذافی آغاز شد، که باعث شد به مرور بخش‌های مختلفی از این کشور از کنترل نیروهای حکومت

خارج شود. در شروع این اعتراضات، مجموعه‌ای از راهپیمایی‌های خیابانی، اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی بر علیه حکومت لیبی و رهبر آن شکل گرفت که با برخوردهای خونین و خشونت‌آمیز حاکمیت با مردم معترض روبرو شد. قذافی امتناع کرد که مانند رییس جمهور سابق تونس زین العابدین بن علی بگریزد یا اینکه مانند حسنی مبارک بازنشسته شود، در عوض دستور شلیک به مردم خود را داد. در عین حال، قدرت‌های خارجی و به ویژه نیروهای ناتو نیز به مخالفان در لیبی کمک می‌کنند. با این وجود، اعتراضات مردمی در لیبی در آگوست ۲۰۱۱ منجر به وقوع انقلاب در لیبی و سرنگونی حکومت قذافی شد. ریشه اعتراضات در لیبی در مقیاسه با تونس و مصر این تفاوت را دارد که به رغم بیکاری گسترده در میان جوانان لیبی، فقر در آن طی سه دهه گذشته، هیچ‌گاه به اندازه دو کشور یادشده نبوده است، عاملی که بیش از همه مدیون درآمدهای نفتی لیبی است. اما تفاوت دیگر این است که در پی تحولات سیاسی ناشی از بهار عرب در تونس و مصر، کمتر درباره فروپاشی وحدت ملی و شکل‌گیری وضعیتی مانند افغانستان و سومالی در آن‌ها، جای نگرانی بوده است، زیرا این دو کشور ساختار قبیله‌ای سخت و سفتی مانند لیبی نداشته‌اند و در عین حال توریسم و روابط گسترده با غرب نگاه‌ها، نهادها، شهروندان و جامعه مدنی نسبتاً قوی‌تری را در این کشور به وجود آورده است.

بافت اجتماعی لیبی، سرکوب و استبداد شدیدتر در آن، نگاه منفی حکومت قذافی و همکارانش به بوروکراسی و نهادهای دولت مدرن و همچنین سیاست خارجی و انزوای گرایانه این حکومت، لیبی را در زمینه‌های یادشده با پیامدهای منفی محسوسی روبرو کرده است. از همین رو مشکلات گذار در این کشور بیشتر از همسایگانش، یعنی تونس و مصر تلقی می‌شوند.

تفاوت مشخص دیگر، ویژگی غیرقابل پیش‌بینی و دیوانه‌وار معمر قذافی در مقایسه با سایر رهبران عربی است. عدم پایبندی او به احساسات ملی‌گرایانه و بشر دوستانه و نیز استفاده از مزدوران خارجی موسوم به «لژیونرها»، بیش از پیش روند تحولات لیبی را تحت تأثیر خود قرار داده، روندی که برای توقف آن و جلوگیری از تداوم کشتار مردم در آن، چاره‌ای جز دخالت نیروهای بین‌المللی نیست (<http://www.dadna.ir>).

لیبی یکی از منزوی‌ترین و سرکوبگرترین کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به شمار می‌رود و پس از شروع اعتراضات، شبکه‌های اینترنتی در این کشور مختل شده‌اند. رسانه‌های سنتی نیز در دست حاکمیت است. با این وجود جوانان از هر فرصتی برای انتشار اخبار و

اطلاعات خود در فضای مجازی بهره می‌برند.

۴. یمن

یمن کشوری در خاورمیانه در جنوب شبه جزیره عربستان است که به دلیل موقعیت استراتژیک جغرافیایی که دارد از آن به عنوان پل خاورمیانه و آفریقا نیز یاد می‌شود. یمن برخلاف سایر کشورهای عربی مورد مطالعه در این پژوهش دارای اقتصاد نفتی نمی‌باشد و با مشکلات اقتصادی فراوانی دست به گریبان است. با این وجود خفقان سیاسی و نبود حکومت دموکراتیک از ویژگی‌های برجسته حاکمیت این کشور است. اقلیت‌های این کشور، از جمله شیعیان، همواره با سرکوب سیاسی مواجه بوده‌اند.

دامنه اعتراض‌های مردمی در کشورهای عربی دامن کشور یمن را نیز فرا گرفت. در سال ۲۰۱۱، اعتراضات مردم یمن بی‌وقفه ادامه داشته است. رئیس‌جمهور یمن، «علی عبدالله صالح» در برابر این اعتراضات، برخی اصلاحات را خواستار شد و برای واگذاری قدرت مقابله می‌کند. شورای همکاری خلیج فارس، به رهبری عربستان سعودی، در سرکوب مخالفان در یمن نقش مهمی به عهده دارد. چراکه عربستان به خوبی می‌داند که تغییر در هر یک از کشورهای عربی، بی‌تأثیر بر کشور خود نیست، اما هرگونه تغییر در یمن، می‌تواند موجب تسریع تغییرات در عربستان گردد. ناامنی در مرزها و برهم خوردن ثبات مرزی میان یمن و عربستان پس از سال ۲۰۰۰، از منظر ژئوپلیتیکی موجب نگرانی عربستان شده است. عربستان از سال ۲۰۰۰ همواره حامی یمن بوده است و مخالفان آن را به مثابه مخالفان خود انگاشته است. در جنگ‌های شش‌گانه دولت علی عبدالله صالح با شیعیان زیدی شمال یمن، عربستان همواره در تجهیز دولت یمن می‌کوشید و حتی در جنگ ششم به صورت مستقیم اقدام به اعزام نیرو نمود و با بمب‌های فسفری، تعدادی از شیعیان را به شهادت رساند (<http://www.irdc.ir>). با این وجود، اعتراضات در یمن همچنان ادامه دارد و معترضان از این موضوع نگرانند که مردی که بیش از ۳۰ سال است کشور را اداره می‌کند، با هر روز اضافه که در پست خود باقی می‌ماند، انقلاب مردمی را تضعیف کند.

۵. بحرین

دامنه اعتراضات مردمی به زودی به بحرین نیز رسید. مردم بحرین به تاسی از انقلاب‌های مصر و تونس از ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ اعتراضات خود علیه رژیم آل خلیفه را آغاز کردند.

میدان لؤلؤ در منامه پایتخت بحرین نماد اعتراضات مردمی و محل تجمع معترضین بود. سیاست تبعیض مذهبی، خفقان سیاسی و درخواست عدالت اجتماعی از عمده‌ترین دلایل شکل‌گیری جنبش اعتراضی بحرین تلقی می‌شود. بازگشت افراد تبعید شده، لغو ممنوعیت تشکیل احزاب و فعالیت‌های سیاسی مذهبی، مبارزه با بیکاری، تدوین قانون اساسی جدید، آزادی بیان و مطبوعات و لغو سانسور مهم‌ترین خواسته‌های سیاسی مردم بحرین را تشکیل می‌دهند. حجم اعتراض‌های دموکراسی خواهانه اخیر در تاریخ بحرین بی‌سابقه بوده است. رژیم آل‌خلیفه از همان ابتدا تظاهرات‌های مسالمت‌آمیز مردم را تاب نیاورد و با استفاده از نیروهای امنیتی خود معترضین را به خاک و خون کشید. قلع و قمع معترضین که در نوع خود بی‌حد و حصر بود مانع از قیام مردمی نشد و دامنه این اعتراضات تا جایی پیش رفت که رژیم آل‌خلیفه بحرین، دست به دامان کشورهای عرب منطقه شد. به طوری که عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیروی نظامی برای سرکوب هر چه بیشتر معترضین بحرینی به منامه اعزام کردند. شکنجه، توقیف روزنامه‌ها، بازداشت رهبران مخالف و شلیک مستقیم گلوله به معترضین از جمله روش‌های سرکوب مردمی توسط رژیم آل‌خلیفه محسوب می‌شود.

قیام مردمی بحرین نیز با دیگر انقلاب‌های عربی تفاوت‌های عمده‌ای دارد. بدون در نظر گرفتن قیام لیبی و یمن، کشورهای عربی که شاهد خیزش مردمی هستند از دخالت نظامی دیگر کشورها در امان هستند و علاوه بر این قیام مردمی در این کشورها، به جز یمن، رنگ و بوی طایفه‌ای و مذهبی ندارد. بنابراین این دو مقوله قیام مردمی بحرین را از دیگر انقلاب‌های عربی متمایز می‌کند.

در حالی که اکثریت مردم شبه جزیره بحرین شیعه هستند، حکومت این کشور در اختیار اقلیت سنی است. تحلیل‌گران یکی از دلایل عمده اعتراضات در بحرین را تبعیض چندین ساله علیه شیعیان می‌دانند. عربستان سعودی، بزرگ‌ترین متحد حکومت بحرین، در سرکوب شیعیان این کشور، همانند کشور یمن نقش دارد. مقابله با ایران، جلوگیری از سرایت قیام مردمی بحرین به عربستان سعودی به ویژه خیزش شیعیان این کشور و در نهایت به وجود آمدن اتحاد شیعی در منطقه، از دیگر اهداف عربستان از دخالت نظامی در بحرین به شمار می‌رود. از سوی دیگر کشورهای غربی به ویژه آمریکا نیز اگرچه سرکوب خونین معترضین بحرینی را محکوم کرده‌اند اما در عین حال خواهان تغییر قدرت و رژیم در بحرین نیستند؛ چرا که بحرین علاوه بر روابط تنگاتنگ با واشنگتن مقر ناوگان پنجم

آمریکا نیز می‌باشد.

از سوی دیگر صرف‌نظر از چگونگی سرکوب قیام مردمی بحرین و اهداف عربی و غربی از دخالت نظامی در این کشور نباید از مهم‌ترین تفاوت قیام بحرین با دیگر ملت‌های عرب غافل شد. با نگاهی به انقلاب‌های مصر، تونس و لیبی به خوبی می‌توان دریافت که اتحاد ملی و خواسته مشترک میان تمامی احزاب و گروه‌های سیاسی رمز پیروزی در این کشورها بود و در واقع سرنگونی رژیم دیکتاتوری در مصر و تونس تنها خواسته به شمار می‌رفت؛ موضوعی که در بحرین شاهد آن نیستیم چرا که اهداف احزاب و جریان‌های اپوزسیون این کشور از قیام، متفاوت است. برخی گروه‌های معترض تنها خواستار استعفای دولت و اصلاحات هستند و برخی خواستار تغییر رژیم حاکم هستند. در چنین شرایطی عدم اتحاد مخالفان چالشی جدی بر سر راه قیام مردمی بحرین محسوب می‌شود، که این امر تنها سرخوردگی معترضین و بهره‌برداری رژیم آل خلیفه از اوضاع فعلی بحرین را در پی داشته است (<http://www.jahatnews.com>).

۶. دیگر کشورهای عربی

بسیاری از کشورهای عربی منطقه علی‌رغم آن که شکاف‌های سیاسی فراوانی دارند از نیروهای نظامی قابل توجهی برخوردارند که هیچ نشانی از شکستن قوانین و پیوستن به تظاهرکنندگان بروز نمی‌دهند. سرکوب‌های حکومتی و فضای میلیتاریزه مستقر بر این کشورها بر جنبش‌های اجتماعی تأثیر گذاشته است. تردیدی نیست که سرکوب‌های حکومتی و فضای میلیتاریزه از ابراز مخالفت‌های نهادینه شده و از کانال‌های مسالمت‌آمیز جلوگیری می‌کند. این فضای سرکوب در عین حال این توهم را در نزد حاکمان به وجود می‌آورد که اصولاً مخالفت و مقاومت را ریشه‌کن کرده‌اند. در حالی که ابراز مخالفت تقریباً از هر کانال و روش ممکن توسط مردم، از خصلت‌های رژیم‌های غیر دموکراتیک است. وجود سرکوب و فضای نظامی بر خلاف یک فضای باز زمان و شکل و کانال ابراز عمومی مخالفت و مبارزه را غیر قابل پیش‌بینی می‌کند. سرکوب و اختناق در یک جامعه مدرن با شهروندان متحول شده اصولاً شانس تغییرات انقلابی را افزایش می‌دهد.

برخی کشورهای منطقه نیز با داشتن اپوزیسیون‌هایی سازمان یافته‌تر مزایای اجتماعی زیادی را برای شهروندان خود ایجاد کرده‌اند که به واسطه آن، عده کمی ترجیح می‌دهند موقعیت خود را با انجام فعالیت‌های ضد حکومتی به خطر بیندازند. در چنین شرایطی

جنبش‌های اجتماعی دموکراتیک شانسی برای ظهور و بروز در این کشورها ندارند. در حالی که شباهت قابل توجهی بین شکل‌های اعتراض در بین مردم منطقه وجود دارد، اما واکنش دولت‌های مختلف منطقه نسبت به این اعتراض‌ها مختلف است و بنابراین ادامه و نتایج طغیان‌های سیاسی هم مختلف است. در عین حال، تصاویر از میدان‌های تونس، قاهره، منامه و صنعا حاکمان در خلیج فارس را با ترس هولناکی روبرو کرده است. آن‌ها احساس می‌کنند که قدرتشان بر روی شن بنا شده چرا که همه معترضان را نمی‌توان با نظارت سخت و پول آرام کرد (www.irdiplomacy.ir).

رژیم‌های عربی بیشتر سه رویکرد را در برابر جنبش‌های مردمی اتخاذ کرده‌اند. اولین شیوه مقاومت در برابر این جنبش‌ها است. رژیم‌ها در بحرین و یمن هم اکنون این رویکرد را برگزیده‌اند. دومین رویکرد به کارگیری یک دموکراسی کنترل شده به وسیله ارتش است، که در تونس و مصر آشکار بود. سومین رویکرد، راه محدود اصلاحات است که پادشاهان اردن، عمان، عربستان سعودی، مراکش و الجزایر اتخاذ کرده‌اند. به نظر می‌رسد این حاکمان در تلاش‌اند به وسیله ایجاد امتیازات کوچک در قدرت باقی بمانند. در کشورهایی مانند امارات متحده عربی و عربستان سعودی دوربینهای نظارتی بیشتری نصب شده است و از شهروندان خواسته شده هر علامت افراطی را به پلیس گزارش کنند. در هر دو کشور، همانند عمان و الجزایر، دولت هزینه‌های ساخت و ساز و مسکن و برنامه‌های ایجاد شغل را اعلام کرده است. اما تغییر و تحولات ناشی از بهار عرب ثابت کرد که عمر دیکتاتوری‌های فرسوده عرب به پایان رسیده است. انقلاب تونس، مصر و لیبی به خوبی بیانگر همین واقعیت است.

در نهایت باید گفت که در طول دو دهه گذشته ساخت اجتماعی جوامع عربی هم به واسطه سیاست‌های درونی و هم به واسطه تأثیرات جهانی شدن دچار تحول شده است. همچنین، حتی کشورهای متمدن عربی نیز در برهه‌هایی دچار بحران‌های اقتصادی شده‌اند. به طوری که افزایش بیکاری و قطع امتیازهای مالی و یارانه‌ها موجب نارضایتی شدید می‌شود که نمونه آن را می‌توان در عربستان سعودی مشاهده کرد. مطلب دیگر اینکه شهروندان متحول حتی اگر از نظر اقتصادی هم وضع خوبی داشته باشند، همواره به دنبال مشارکت سیاسی در سرنوشت خود و جامعه‌شان می‌روند. انسان- به ویژه یک شهروند مدرن- به دنبال برخورداری از احترام و «عزت»^۱ نیز هست. فقط یک حاکمیت مردم سالار

واقعی قادر به برآوردن این نیاز بشری است نه حاکمیتی که مردم را مهجور و خود را قیم می‌داند.

آینده جنبش‌ها:

از آنجایی که حرکت‌های دموکراسی خواهی همچنان در بسیاری از کشورهای عربی خاورمیانه در جریان است، پیش‌بینی وضعیت آینده تحولات منطقه کمی دشوار و نیازمند زمان است. هم اکنون نگرانی‌هایی وجود دارد که آیا کشورهای عربی به سوی اسلام‌گرایی رادیکال حرکت می‌کنند؟ و یا اینکه جریان دموکراسی می‌تواند در خاورمیانه به جریان بیافتد؟ آیا تغییر و دگرگونی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی کشورها از طریق بدنه مردمی دنبال می‌شود؟ آیا اسلام سیاسی دوره‌ای جدید از خیزش را تجربه می‌کند؟ آیا تحولات ناشی از وقوع بهار عرب در خاورمیانه می‌تواند منجر به درانداختن یک طرح سیاسی نوین شود؟ این‌ها سؤالاتی اساسی است که در آینده پاسخ‌های آن‌ها مشخص می‌شود.

روشن است که اکثریت مردم خاورمیانه مسلمانند و اصول و موازین اسلامی هدایتگر بیشتر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آنان است. به همین جهت ممکن است در آینده و در انتخابات آزاد حکومتی اسلام‌گرا در این کشورها سر کار بیاید. اما، برخی معتقدند که این جنبش‌ها نشانه‌های سیاست «ما بعد اسلام‌گرایی» را در خود دارند، سیاستی که در پی تلفیق آزادی با مذهب است و می‌کوشد یک دولت غیردینی دموکراتیک را با یک جامعه مذهبی توأم کند. آن‌ها معتقدند که این جنبش‌ها رنگ و بوی مذهبی و به خصوص اسلام‌گرایانه ندارند، نه در شعارهایشان، نه در گفت‌وگوهایشان، نه در برنامه‌هایشان و نه از منظر اکثریت کسانی که برای آن‌ها فعالیت و در آن‌ها مشارکت می‌کنند. البته اکثریت افراد شرکت‌کننده در این جنبش‌ها مسلمان هستند. نیروهای سیاسی اسلامی هم در این جنبش‌ها مشارکت فعال دارند، نظیر اخوان المسلمین در مصر که در واقع متشکل‌ترین گروه اپوزیسیون است و یا حزب النهضه در تونس. ولی این دو گروه اذعان کرده‌اند که خواهان دولت مدنی و منتخب مردم هستند. با این وجود اسلام‌گرایی می‌تواند در غالب احزاب علاقه‌مند به بازی دموکراتیک نیروی تازه‌ای بگیرد. هرچند چالش واقعی نقش بنیادگرایان اسلام‌گرا است که ممکن است بر موج این جنبش‌های مردمی سوار شوند.

شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد فرایند دموکراسی می‌تواند در خاورمیانه به جریان افتد. نگرش‌های ناسیونالیستی، مذهبی و سکولار در این دموکراسی خواهی سهم

دارند. ایجاد گفتگو بین نگرش‌های سیاسی متفاوت و ائتلاف آن‌ها اهمیت دارد. حاکمیت تک محور و دیکتاتوری مستمر در خاورمیانه (چه در غالب ریاست جمهوری‌های بی‌پایان، حاکمیت پادشاهی منطقه، حاکمیت شیوخ و...) چنان در این جوامع چنگ انداخته که انزجار اکثریت شکننده مردم منطقه را موجب شده است. این موضوع موجب شده که اقشار مختلف با چارچوب‌های ایدئولوژیکی متفاوت به درک اهمیت دموکراسی و حکومت قانون بیش از پیش پی‌برند و برای آن مبارزه کنند. البته درک این نیروها از دموکراسی متفاوت است و به احتمال زیاد در آینده در چارچوب فضای دموکراتیک بحث و جدل جدی بین این گروه‌ها پیش خواهد آمد. البته این امر غیر طبیعی نیست و می‌تواند با عقلانیت سیاسی مدیریت شود به شرط آنکه همه تن به بازی دموکراتیک بدهند. احزابی که می‌توانند در آینده در این کشورها نقش داشته باشند که ظرفیت لازم را برای سازگاری دموکراسی و اسلام فراهم آورند. این احزاب باید معتقد به کثرت‌گرایی، دموکراسی، تحقق حقوق شهروندی، آزادی‌های اساسی، حقوق بشر، نقش بارز زنان در عرصه‌های عمومی و حمایت از اقلیت‌های مذهبی باشند.

در نهایت باید گفت جنبش مردمی و دموکراتیکی که در جهان عرب به وجود آمده است، مهم‌ترین تحولی است در این روزها در جهان عرب و کشورهای اسلامی شاهد هستیم. با این وجود نباید انتظار پیروزی زودرس این جنبش‌ها را داشت. نباید فراموش کرد که استبداد و خودکامگی در کشورهای اسلامی و عربی ریشه تاریخی دارد و نباید انتظار داشت که افراد و لایه‌های خودکامه‌ای که در این کشورها سال‌ها حاکمیت داشته‌اند، به این راحتی دل از قدرت برکنند. به خصوص شماری از آن‌ها که درآمد باد آورده و هنگفت ناشی از فروش نفت را در اختیار دارند. از این رو نباید انتظار داشت که خیلی زود دموکراسی و آزادی در جهان عرب حاکم شود. با این وجود آینده جهان عرب و خاورمیانه حاوی دموکراسی و آزادی است.

برخی شواهد نگران‌کننده نیز وجود دارد. در تونس و قاهره از زمانی که دولت‌هایشان سرنگون شدند انتقال از دیکتاتوری به شرایط دموکراتیک هنوز فراهم نشده است. در تونس، دولت جدید باید با بقایای رژیم بن‌علی که موقعیت خود را در وزارت کشور و اقتصاد حفظ کرده‌اند دست و پنجه نرم کند. در مصر، بسیاری از جنایتکاران آزاد شده‌اند و از زندان در روزهای آخر رژیم مبارک فرار کرده‌اند. خشونت‌های فرقه‌ای و مذهبی دوباره آغاز شده‌اند. احتمال فعالیت بنیادگراها نیز زیاد است. این وقایع نشان می‌دهند که

کثرت‌گرایی و دموکراسی پر از موانع است.

برای به ثمر رسیدن حرکت‌های مردمی در این کشورها باید فضاها، نهادها و قلمروهای دموکراتیک گسترده‌تر شود، فرهنگ دموکراسی، اتحاد ملی و احترام به حقوق شهروندی نهادینه شود، حکومت‌ها و افراد میانه رو بر سرکار بیایند و قانون اساسی جدید تدوین شود.

نتیجه‌گیری

بیش از پنج دهه است که خاورمیانه با گفتمان‌های سیاسی مبتنی بر ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه در بر گرفته شده است. اما، تحولات ناشی از بهار عرب در خاورمیانه می‌تواند بازگشت به گفتمان‌های سیاسی عادی باشد که با واقعیات سیاسی جهان مدرن بیگانه نیست، و ریشه در شرایط خاص هر کشور دارد. در جمع‌بندی علل این جریان‌ها باید گفت که فساد مالی سران حاکم، فشار اقتصادی موجود، که منجر به وضعیت بد معیشتی و فقر اقتصادی مردم در کنار فساد مالی اقلیت وابسته به دولت و خانواده حکام شده و تحولات ناشی از ارتباط بیشتر و مستمر مردم با جهان خارج، خواست مردم بر ایجاد یک نظام مبتنی بر عدالت و آزادی، دموکراسی و حقوق بشر و عدالت اجتماعی سبب خواست بیشتر مردم به ایجاد تغییرات از طریق مشارکت در این تحولات شده و حکومت‌های غیرملی غیر دموکراتیک، رژیم‌های اقتدارگرا، حکمرانی بد، فشار و سرکوب که منجر به تقابل دولت و ملت شده، در نهایت باعث سرنگونی و یا تهدید این رژیم‌ها شده است.

بدون تردید شباهت‌هایی مانند چگونگی بسیج افکار عمومی، فرم تظاهرات، دوری جستن از خشونت، مشارکت معترضین متعدد با زمینه‌های اجتماعی و طبقاتی و تصورات مختلف، نقش برجسته جوانان و زنان و استفاده از تکنولوژی جدید رسانه‌ای و به خصوص درخواست اساسی برای پایان دادن به یک حاکمیت غیردموکراتیک در این جنبش‌ها وجود دارد. ممکن است شکل مقاومت و اعتراض در میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی در این کشورها متفاوت باشد، اما، پیوستگی و ارتباط این جنبش‌ها در اهداف مشترکشان است. به عبارت دیگر، شباهت آن‌ها در این است که این‌ها شکلی از مبارزات اجتماعی است که توسط کنشگران منفرد، غیر سازمان یافته صورت می‌گیرد، کنشگران منفردی که کنش و یا عمل و یا هدف واحدی را دنبال می‌کنند.

البته نمی‌شود انکار کرد که تحولات سریع در تونس و قیام مردم آن که به تغییر رژیم سیاسی این کشور منجر شد، شغف و امید بسیاری در میان مردم عرب به وجود آورده

و به همان اندازه نگرانی و ترس در میان نخبگان سیاسی منطقه ایجاد کرده است. ولی صرف این رخداد در تونس ضرورتاً منجر به تغییرات مشابه در کشورهای دیگر نخواهد شد. این بستگی به رژیم‌های منطقه دارد که چه سیاستی را در پیش بگیرند- کوتاه بیایند و یا کنترلشان بر مردم را افزایش بدهند. واقعیت این است که تحولات ساختاری مهمی در جوامع منطقه در حال پیشروی است. مانند سواد بالا، شهری شدن، شکل‌گیری طبقه متوسط جدید، نقش فزاینده زنان در سپهر عمومی و عموماً مدرن شدن این جوامع که با ساختار استبدادی این رژیم‌ها در تعارض است و در نتیجه این حکومت‌ها دیر یا زود باید در ساختارهایشان اصلاحات مقتضی به وجود بیاورند.

در نهایت باید گفت که تغییرات در کشورهای عربی نشان می‌دهد که منطقه به سمت یک دموکراسی نسبی و توجه به خواسته‌های مردمی پیش می‌رود و عمر حکومت حاکمانی که چندین دهه قدرت را در دست داشته و به مردم پاسخگو نیستند، به سر آمده است و در آینده با خاورمیانه جدیدی روبرو هستیم. امروز نیز شاهد هستیم که خاورمیانه‌ای که قرار بود سال‌ها بلکه دهه‌ها با دموکراسی فاصله داشته باشد، به یکباره رنگ دموکراسی خواهی به خود گرفته است. با این وجود، اکنون باید نگران بازگشت ناگهانی استبداد به خاورمیانه بود. اکنون مردم قدرت را از غاصبان آن گرفته‌اند اما در شکل دادن به دموکراسی باید از رادیکالیسم و افراط‌گرایی پرهیز کرده فرصت لازم را برای شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک از قبیل احزاب و انتخابات سالم ایجاد شود.

منابع و مأخذ:

۱. منابع فارسی

۱. ادواردز، بیورلی میلتون (۱۳۸۲)، *سیاست و حکومت در خاورمیانه*، ترجمه رسول افضلی، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری بشیر علم و ادب، بهار.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، نشر قومس.
۳. محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۲)، *ارتباط‌شناسی*، تهران، انتشارات سروش.
۴. دهشیار، حسین (۱۳۹۰)، «بهار عرب: شورش بر مدرنیته وارداتی»، *مجله سیاسی-اقتصادی*، بهار، شماره ۲۸۳.
۵. ضیایی پور، حمید (۱۳۸۸)، «جنگ نرم سایبری در فضای شبکه‌های اجتماعی» *مجله رسانه، سال بیستم*، شماره ۲.
۶. عبیری، غلامحسین (تیر، ۱۳۸۳)، «ارتباطات نامتوازن و جهانی شدن- رویکرد رشد و فقر»، *مجله بانک و اقتصاد*، ش ۴۷.

۷. کیا، علی اصغر، محمودی، عبدالصمد (بهار، ۱۳۹۰)، «نقش شبکه‌های اجتماعی در انقلاب تونس»، مجله سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۸۳.
۸. راد، سوده (۲۰۱۱)، «تونس، انقلاب و مطالبات زنان: برابری، جدایی دین از سیاست، شهروندی»، در <http://jahanezan.wordpress.com/2011/02/01/tanin-994/>
۹. نادری، احمد (۱۱ بهمن، ۱۳۸۹)، «بحران در خاورمیانه و خیزش‌های ضد سیستم؛ از دموکراسی خواهی تا اسلام سیاسی»، در <http://anthropology.ir/node/8491>

۲-منابع انگلیسی

1. Asad, Tala (2003), *The Formation of the Secular: Christianity, Islam, Modernity*, Stanford, CA: Stanford University Press.
2. Attia A, Douki S, Haffani F. (1981), "Condition féminine en Tunisie. Evolution socio-culturelle et psychopathologie", *Evolution Psychiatrique*, No.46.
3. Owen, Roger (2001), *State, Power and Politics in the Making of Modern Middle East*, Second Edition, London: Routledge.
4. Fisher, Marc (2011, March 26), "In Tunisia act of one Fruit vendor Unleashes wave of revolution through Arab world" *Washington Post*.
5. Ahmed, Nafeez Mosaddeq (20118 ,August), "The Arab world's triple crisis", *European Voice*, Monday, in <http://www.europeanvoice.com/article/2011/february/the-arab-world-s-triple-crisis/70270.aspx>.
6. "Arab Protests, Islam and the West", *Middle East Policy Council*, in <http://www.mepc.org/articles-commentary/commentary/arab-protests-islam-and-west>.
7. http://www.bashariat.com/index.php?option=com_content&view=article&id=3700:1390-04-18-14-51-19&catid=114:1389-09-29-16-04-01&Itemid=584.
8. Hamilton, Alec (2011, January 27), "From Tunisia to Egypt: Protests for Democracy in the Arab World", Thursday, in <http://www.wnyc.org/articles/its-free-country/2011/jan/27/tunisia-egypt-protest-for-democracy/>
9. Kirkpatrick, David D. and Sanger, David E. (2011 ,February 13), "A Tunisian-Egyptian Link That Shook Arab History", *The New York Times*, Published;

in http://www.nytimes.com/2011/02/14/world/middleeast/14egypt-tunisia-protests.html?_r=1&pagewanted=all.

10. Nikolas Goldberg, “Democracy in Middle East unlikely, not in U.S. interests”, in <http://www.miscellanynews.com/2.1577/democracy-in-middle-east-unlikely-not-in-u-s-interests-1.2541403>.

11. Osman, Tarek (2011, 9 May), “The Arab prospect: forces and dynamics”, Open Democracy, in <http://www.opendemocracy.net/tarek-osman/arab-prospect-forces-and-dynamics>.

12. “Women have emerged as key players in the Arab spring”, in <http://www.guardian.co.uk/world/2011/apr/22/women-arab-spring>.

13. Yahya, Hasan (2011), “Social Policy in the Arab World and Social Justice”, in <http://www.articlesbase.com/culture-articles/article-357-social-policy-in-the-arab-world-and-social-justice-4183715.html#ixzz1USnbM8rs>

14. http://www.aftabir.com/articles/view/politics/world/c1_1307769761p1.php

15. http://www.armandaily.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=30819:2011-02-02-20-33-24&catid=121:general-news&Itemid=88

16. <http://www.bidarynews.com/data.aspx?lang=1&id=507>

17. <http://www.dadna.ir/fa/news/12024/>

18. <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6462297,00.html>.

19. <http://www.fararu.ir/vdcb98b0.rhbwwpiuur.html>

20. <http://www.irdc.ir/FA/content/13590/default.aspx>

21. <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/58/bodyView/10756/>

22. <http://www.jahatnews.com/printable-reviews.php?aid=23>

23. http://www.jomhourikhahi.com/2011/02/zakaria_middleeast_democracy.html

24. <http://www.khawaran.com/1390/02/14>.

25. <http://www.nytimes.com/2011/03/18/world/middleeast/18youth.html?>

26. <http://www.tomdispatch.com/archive/175384/>.

An Investigation into the Difference and Similarities of the Recent Arabic Movements in the Middle East

Mojtaba Maghsoudi
Associate Professor of Political Sciences of
Azad Islamic University (Central Tehran Branch)

Shaghayegh Heidari
Ph.D. Student of Political Sciences of
Azad Islamic University (Central Tehran Branch)

The social trends which have begun since late 2010 in the Middle East and North Africa, of which some have led to revolutions in places such as Tunisia, Egypt and Libya, and some are still taking shape in countries like Yemen and Bahrain, have been attracting attention of many experts and analysts from within as well as without the region. These domino-like developments, which have been titled as "Arab Spring" could have Long-term consequences and implications for the Middle Eastern and North African countries, including Iran. Although the impact of some of these changes may not be felt in the short term, for sure, they have widespread impacts in the long term for the whole region.

Using a descriptive - analytic methodology, this paper tries to examine the differences and similarities of the current movements in the Middle East. In particular, the policy response of the respective governments vis-à-vis these movements, and the role of regional and trans-regional powers along with the future of these movements will be of special interest to this paper. Demanding democracy, economic problems, lack of social justice, bad governance, political repression, class divisions and the role of youth, women, and new media are among the factors that have contributed to the emergence of the so-called Arab Spring. It should be noted that the extent of impact of each of these factors, as well as the response to the movements and forms of resistance and protest, have not been identical in the countries under investigation.

Keywords: Arabic Movements, Middle East, Globalization, the New Media, Demanding Democracy.